

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه در تبیین حقیقت تأویل به چند مطلب اشاره دارد. اولین مطلب این است که با توجه به سایر آیات قرآن کریم، تأویل اختصاص به آیات متشابه نداشته و شامل تمام قرآن اعم از آیات محکم و متشابه می‌شود.

دومین مطلب این است که با توجه به آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم تأویل از سنخ مفهوم و مدلول لفظ نیست. پس این‌که بزرگان تفسیر می‌گویند: تأویل انسباق معنایی برخلاف ظاهر کلام به ذهن است صحیح نمی‌باشد، بلکه تأویل امر عینی واقعی خارجی است.

برخی شواهدی که ایشان برای مدعای خود ذکر نمود عبارت است از آیه «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ»^[1] که در این آیه تأویل فاعل یأتی و به آن اسناد داده شده است پس در نتیجه تأویل باید امری مشاهد باشد.

یا در قضیه‌ی حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام تعبیر «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^[2] اشاره به بیان حقیقت افعال انجام شده مانند سوراخ کردن کشتی دارد نه این‌که درصدد بیان معنایی باشد.

یا در قضیه حضرت یوسف و سجده کردن برادران، ایشان فرمود: این امر عینی خارجی تأویل خوابی است که قبلاً دیده بودم و اشاره به مفهوم و معنا نیست. برای همین از قصص انبیاء به مَثَل تعبیر می‌شود چرا که تأویل قصص انبیاء همان حقیقتی است که در زمان خود واقع شده است و آیات مذکور مَثَل برای آن حقایق می‌باشند.

البته این‌که برخی تصور نموده‌اند مرحوم علامه رحمه الله نسبت متشابه و محکم را مانند نسبت به مثل به ممثل می‌داند صحیح نیست بلکه از ظاهر عبارت چنین استفاده می‌شود که مقصود تأویل و ذو التأویل است.

علاوه بر این‌که در روایت برای قرآن کریم بطون مختلف بیان شده است و این مسئله با این‌که مقصود از تأویل حقائق عینی باشد سازگاری بیشتری دارد تا این‌که بگوئیم مقصود مفهوم است، برای این‌که بعید نیست یک آیه هفتاد عینیت واقعی داشته باشد. اما این‌که آیه هفتاد مفهوم باطنی داشته باشد بسیار بعید است.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره)

از جمله مسائلی که ایشان ذیل بحث محکم و متشابه مطرح نموده است، واکاوی حقیقت تأویل می‌باشد. ایشان در تأویل چهار

احتمال را مطرح نموده و همه احتمالات را مورد مناقشه قرار می‌دهد. اشکال کلی به احتمالات مذکور این است که به نظر ایشان تأویل یک حقیقت عینی و واقعی است، بنابراین به هیچ وجه نباید بحث در دایره مفهوم مطرح شود.

احتمال اول: قدمای از مفسرین می‌گویند: تأویل همان تفسیر است با این توضیح که تفسیر همان کشف مراد متکلم است و طبق این معنا تأویل آیات نزد خدای متعال و راسخان در علم است. از طرف دیگر مراد اکثر یا بخشی از آیات قرآن کریم بسیار واضح است پس تأویل باید منحصر به برخی آیات متشابه باشد. مرحوم علامه رحمه الله دو اشکال به این احتمال دارد:

الف- کمترین لازمه بیان مذکور این است که بگوئیم عامه مردم از ظاهر آیات قرآن کریم نمی‌توانند درک و فهمی داشته باشند حال آن‌که در قرآن کریم به نحو انحلالی کتاب با اوصاف مبین، هدایت و نور ذکر شده‌است؛ یعنی هر آیه از قرآن کریم برای مردم هدایت و نور است.

ب- طبق این بیان تأویل منحصر به متشابهات قرآن کریم می‌شود و تنها آیاتی که عامه مردم قادر به درک آن نیستند حروف مقطعه است، حال آن‌که سه تالی فاسد بر آن مترتب می‌شود:

ب-1- انحصار متشابه در حروف مقطعه ادعایی بدون دلیل است. ب-2- هر چند مفهوم رجوع در تأویل و تفسیر وجود دارد اما دلیل بر این نیست که تأویل همان تفسیر باشد. ب-3- این‌که برای آیات متشابه وصف ابتغاء در فتنه ذکر شده‌است، منحصر به حروف مقطعه نبوده و شامل سایر آیات قرآن کریم نیز می‌شود.

ج- اشکال دیگر که ظاهراً در کلام ایشان فراموش شده این است که تأویل اختصاص به آیات متشابه نداشته و شامل کل آیات قرآن کریم می‌شود.

شاید گفته شود آیه «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^[3] دال بر این مطلب است که فهم قرآن کریم برای عموم حاصل نمی‌شود پس تمام آیات نمی‌توانند هدایت و نور برای عامه مردم باشند.

پاسخ این است که شاید مراد از «ظالمین» همان «الذین فی قلوبهم زیغ» باشد به این دلیل که اینها معنایی را طبق هوی و هوس خود از آیه استفاده نموده‌اند و إلا اگر ظالمین معنایی را که راسخون در علم در نظر دارند برداشت نمایند موجب خسارت نمی‌شود!

البته برخی اساتید و بزرگان در ذیل همین آیه می‌گویند: آیات قرآن مانند آبی است که برای انسان سالم موجب سلامت و رشد و برای انسان مریضی که عمل جراحی انجام داده موجب عود مریضی و مشکل است. اما چنین به نظر می‌رسد این آیه از متشابهات قرآن بوده و باید به محکومات بازگردد؛ یعنی معلوم نیست اگر انسان متقی و سالم یک برداشت از آیه داشته باشند برای یکی نور و برای دیگری خسارت باشد، بنابراین اگر ظالم از متشابه اتباع نمود مشمول آیه است. اما اگر آیه را مطابق آنچه راسخان در علم متوجه می‌شوند اراده نمود، برای وی ایجاد خسارت نمی‌کند.

احتمال دوم: متأخرین از مفسرین در معنای تأویل می‌گویند: تأویل به معنای رجوع و حمل برخلاف معنای ظاهر که معنایی ثانوی باشد، است. ایشان سه اشکال به احتمال مذکور دارد:

الف- طبق این احتمال باید آیاتی داشته باشیم که خلاف ظاهر آن‌ها اراده شده باشد و از آن‌جا که ظاهر آن‌ها موجب فتنه بوده و با محکومات مخالفت دارد بنابراین خدای متعال معنای خلاف ظاهر آن‌را اراده نموده‌است؛ در نتیجه لازم است در قرآن کریم

اختلاف وجود داشته باشد و تصرف در ظاهر که مورد فهم عامه مردم نیست، رافع آن اختلاف باشد.

در حالی که چنین برداشتی با آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^[4] سازگار نیست زیرا طبق بیان مذکور موضوع اختلاف در کلام الله محقق می شود.

به بیان دیگر اگر تأویل به معنای اراده خلاف ظاهر باشد، باید از آیات دیگر برای حل اختلاف کمک گرفته و در آن تصرف نمائیم حال آنکه این تصرف مورد فهم عامه مردم نیست و از سوی دیگر عدم سازگاری آیات نیز اثبات می شود که با مفاد آیه 82 سوره نساء دال بر عدم وجود اختلاف در آیات قرآن کریم سازگاری ندارد.

ب- طبق بیان شما وجود اختلاف و اراده خلاف ظاهر از یک آیه و بیان آن توسط آیه دیگر در کلمات سایرین نیز وجود دارد و اختصاص به قرآن کریم که منتسب به خدای متعال است ندارد، در حالی که خدای متعال می فرماید: هر چند در کلمات دیگر اختلاف زیادی وجود دارد اما در قرآن چنین نیست.

ج- آیه ای که خلاف ظاهر کلام عربی از آن اراده شده باشد وجود ندارد.^[5]

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. اعراف، 53.

[2]. کهف، 78.

[3]. اسراء، 82.

[4]. نساء، 82.

[5]. «ما معنى التأويل؟ فسر قوم من المفسرين التأويل بالتفسير و هو المراد من الكلام و إذ كان المراد من بعض الآيات معلوما بالضرورة كان المراد بالتأويل على هذا من قوله تعالى وَ ابْتَغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْآيَةُ هو المعنى المراد بالآية، المتشابهة، فلا طريق إلى العلم بالآيات المتشابهة على هذا القول لغير الله سبحانه أو لغيره و غير الراسخين في العلم. و قالت طائفة أخرى: إن المراد بالتأويل: هو المعنى المخالف لظاهر اللفظ، و قد شاع هذا المعنى بحيث عاد اللفظ حقيقة ثانية فيه بعد ما كان بحسب اللفظ لمعنى مطلق الإرجاع أو المرجع. و كيف كان فهذا المعنى هو الشائع عند المتأخرين كما أن المعنى الأول هو الذي كان شائعا بين قدماء المفسرين سواء فيه من كان يقول: إن التأويل لا يعلمه إلا الله، و من كان يقول إن الراسخين في العلم أيضا يعلمونه كما نقل عن ابن عباس أنه كان يقول: "أنا من الراسخين في العلم و أنا أعلم تأويله." الميزان في تفسير القرآن، ج3، ص: 44.